



ابراهیم امینی

دین و سیاست

انسانها دخالت نموده و اصولاً زندگی اخروی انسان را از زندگی دنیوی جدا نمی‌داند. جهاد و دفاع، روابط مسلمین با خودشان و با اجانب و کفار، امر بمعروف و نهی از منکر، قضا و داوری، حدود و قصاص و تعزیرات، مبارزه با ظلم و ستم، زکات و خمس، تبلیغ و ارشاد، آموزش و پرورش، قوانین اقتصادی و تجاری، برنامه‌های کشاورزی و دامداری، بهداشت و درمان، و دهها برنامه اجتماعی دیگر، همه اینها بخش مهمی از اسلام را تشکیل می‌دهند، صدها آیه و هزاران حدیث در این موارد صادر شده که در فقه اسلام و کتب علمی، مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است، از باب نمونه:

وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله.
با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمائید.^۱

آئین مقدس اسلام یک نظام کامل اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی است. برنامه کاملی است که سعادت دنیوی و اخروی انسانها را تضمین می‌نماید و در تمام شئون

۱ - سوره توبه ۴۱/۹.

يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلب
عليهم.

ای پیغمبر با کفار و منافقین جهاد کن و به آنها
سخت بگیر.^۱

واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط
الخيال ترهبون به عدو الله وعدوكم وآخرين من
دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم.

در برابر آنها - دشمنان - آنچه توانائی دارید،
از نیرو آماده سازید و (همچنین) اسبهای ورزیده، تا
بوسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و
(همچنین) گروه دیگری غیر از اینها که شما
نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد.^۲

فقاتلوا ائمة الكفر انهم لا ايمان لهم لعلهم
ينتهون.

با پیشوایان کفر پیکار کنید، زیرا آنها پیمانی
ندارند، شاید دست بردارند.^۳

وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة.
و با مشرکان (هنگام نبرد) دسته جمعی پیکار
کنید، همانگونه که آنها دسته جمعی با شما
می جنگند.^۴

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا الكافرين
اولياء.

ای کسانی که ایمان آورده اید، کافران را به
جای مؤمنان ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید.^۵

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا اليهود
والنصارى اولياء.

ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را
تکیه گاه و ولی خود قرار مدهید.^۶

وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا
بينها فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي

تبغى حتى تقضى الى امر الله فان فاءت فاصلحوا
بينها بالعدل.

و اگر دو طایفه از مؤمنین با هم به قتال و دشمنی
برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح برقرار دارید و
اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم
قتال کنید تا به فرمان خدا بازآید (و ترک ظلم کند)
پس هرگاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان
آنها صلح دهید.^۷

محمد رسول الله والذين معه اشداء على
الكفار رحماء بينهم.

محمد (ص) فرستاده خداست و یاران و
همراهانش بر کافران بسیار سخت گیر و با یکدیگر
بسیار مشفق و مهربانند.^۸

ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون
بالمعروف وينهون عن المنكر.

و باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و
امر بمعروف و نهی از منکر نمایند و آنها
رستگارانند.^۹

ومالكم لاتقاتلون في سبيل الله
والمستضعفين من الرجال والنساء والولدان
الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم
اهلها.

۱ - سورة تحريم ۹/۶۶.

۲ - سورة انفال ۸/۶۰.

۳ - سورة توبه ۹/۱۲.

۴ - سورة توبه ۹/۳۶.

۵ - سورة نساء ۴/۱۴۴.

۶ - سورة مائده ۵/۵۱.

۷ - سورة حجرات ۴۹/۹.

۸ - سورة فتح ۴۸/۲۹.

۹ - سورة آل عمران ۳/۱۰۴.

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (بدست ستمگران) تضعیف شده اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر. ^۱

فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی.

بین مردم به حق حکم کن و از هوی و هوس پیروی مکن. ^۲

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشته شدگان، بر شما قصاص نوشته شده است. ^۳

الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منها مائة جلدة.

هر کدام از زن و مرد زنا کار را صد ضربه شلاق بزنید. ^۴

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لبقدر.

به آنهایی که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر نصرت آنها قادر است. ^۵

خدمن اموالهم صدقة تطهرهم وتزکيهم بها وصل علیهم.

از اموال آنها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا بوسیله آن آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی و به آنها دعا کن. ^۶

واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسة وللرسول ولذی القری والیتامی والمساکین وابن السبیل.

و بدانید هرگونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی‌القربی و یتیمان و

مسکینان و واماندگان در راه است. ^۷

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر [انمه معصومین (ع)] را. ^۸

از این قبیل آیات و روایات که نمونه‌های فراوانی دارد بخوبی استفاده می‌شود که آئین مقدس اسلام یک دین انزوا طلب نیست که در اداره اجتماع بی دخالت باشد بلکه یک نظام کاملاً اجتماعی است که پیاده شدن آن نیاز به رهبر و حاکم و تشکیلات وسیع اداری و برنامه‌ریزی دارد، این معقول نیست که بگوئیم در اسلام قوانین سیاسی و اداری و اجتماعی تشریح شده ولی شارع مقدس اسلام، نظری به حکومت و قوه مجریه و قضائیه ندارد.

بنابراین حکومت و رهبری و امامت و سیاست، از دین جدا نیست بلکه مهمترین بخش دیانت و ضامن حفظ و اجرای قوانین الهی و مدافع آنها است.

سیاست هم جز این معنائی ندارد، زیرا سیاست عبارتست از اداره اجتماع و

۱- سوره نساء ۴/۷۵.

۲- سوره ص ۳۸/۲۶.

۳- سوره بقره ۲/۱۷۸.

۴- سوره نور ۲۴/۲.

۵- سوره توبه ۹/۱۰۳.

۶- سوره حج ۲۲/۳۹.

۷- سوره انفال ۸/۴۱.

۸- سوره نساء ۴/۵۹.

کشورداری بر طبق ضوابط معین.
سیاست حکومت اسلامی هم بدین
معنا است که امور اجتماعی مسلمین را در
محدوده قوانین شریعت اداره می‌نماید. سیاست
به معنای حقه‌بازی و فریب و ستمگری نیست

برای دفاع و جهاد، اعلان بسیج عمومی
داد.
برای سپاهیان سلاح و آذوقه و فرماندهی
تهیه و تعیین کرد.
برای مدینه و سایر بلاد اسلامی والی و

رسول خدا در تصمیم‌گیریها و در زمامداری و اداره امور مسلمین در محدوده قوانین شریعت تام‌الاختیار بود.

تا کسی بگوید: دین اسلام اجل از سیاست
است.
پس نه تنها سیاست از دین جدا نیست
بلکه حساسترین بخش دین است.
خود پیامبر اسلام (ص) اولین حاکم
اسلامی است که قوانین سیاسی و اجتماعی
اسلام را در بین مسلمین باجاء گذارد، رسول
خدا علاوه بر تلقی وحی و تبلیغ و ارشاد مردم،
وظیفه دیگری نیز بر عهده داشت که حکومت
اسلامی تأسیس نماید، بدین جهت از همان
آغاز دعوت، در صدد تأسیس حکومت الهی
بود، اسباب و مقدماتش را در مکه فراهم
ساخت، در عقبه با گروهی از اهل مدینه پیمان
بست که از وی حمایت نمایند.
و وقتی به مدینه آمد:
در بین پیروانش عقد اخوت منعقد ساخت.

فرماندار منصوب می‌کرد.
برای داوری و حل اختلافات، قاضی
تعیین می‌فرمود.
قرارداد صلح منعقد می‌ساخت.
برای سران کشورها نامه می‌نوشت و سفیر
می‌فرستاد و حکومت جز اجرای این امر چیز
دیگری نیست.
پیامبر اسلام دارای دو مقام بود:
از یک طرف بوسیله وحی قوانین و
دستورات الهی را از جانب خدا دریافت
می‌نمود و به مردم ابلاغ می‌کرد، و در تمام این
مراحل از خطا و اشتباه و گناه معصوم بود.
و از طرف دیگر بر جامعه مسلمین حکومت
می‌کرد، یعنی در محدوده قوانین سیاسی و
اجتماعی شریعت و اختیاراتی که مربوط به
شئون ولایت و رهبری است، اجتماع مسلمین

را اداره می‌کرد، هم مرکز علم و دانش و رهبر معنوی بود، هم زمامدار و مجری قوانین شریعت. حکومت رسول خدا حکومت دین و قوانین الهی بود، نه سلطنت استبدادی و خودمختاری و به همین جهت بر مسلمین واجب بود که از فرمانهایش اطاعت کنند: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.^۱

رسول خدا در تصمیم‌گیریها و در زمامداری و اداره امور مسلمین در محدوده قوانین شریعت، تام‌الاختیار بود و حتی از خود مردم بخودشان اولی به تصرف بود، النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم.^۲

احکام و قوانین عبادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی اسلام کاملاً بهم آمیخته‌اند و نظام واحدی را تشکیل می‌دهند که صراط مستقیم تکامل انسانیت و سیر و صعود الی الله می‌باشد و در بین دین و دنیا و بین دین و سیاست حد و مرزی وجود ندارد و رهبری و اداره یک چنین نظام توحیدی برعهده رسول خدا بود، و موضوع امامت و رهبری آنچنان مهم بود که پیامبر اکرم (ص) نسبت به آینده جامعه اسلامی نیز اقدامات لازم را به عمل آورد.

اکنون سخن در این است که آیا ضرورت حکومت و رهبری برای نظام اسلامی، منحصر به زمان رسول خدا (ص) بوده و بعد از آن حضرت، احکام و قوانین اجتماعی، سیاسی و اداری اسلام از اعتبار ساقط شده دیگر نیازی به تأسیس حکومت اسلامی نیست و مسلمین

نسبت به این امر حیاتی و مهم مسئولیتی ندارند؟ باید از حکومت و سیاست کنار بکشند و در گوشه‌ای وظائف عبادی و اخلاقی فردی خویش را انجام دهند و به اصطلاح دین از سیاست جدا است.

از مطالعه متن قوانین و دستورات اسلامی به خوبی روشن می‌شود که یک چنین احتمالی اصلاً قابل قبول نیست، احکام و قوانین و برنامه‌های اسلام، دائمی و معتبر و غیر قابل تغییر است، و اختصاصی به زمان پیامبر ندارد. نظام توحیدی اسلام چنانکه در زمان پیامبر نیاز به رهبر و زمامدار و مجری داشت بعد از آن حضرت و در تمام اعصار، همین نیاز بلکه شدیدتر وجود دارد.

وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
آفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم.^۳
بدین جهت بعد از وفات رسول خدا (ص) هیچ‌یک از اصحاب در اصل ضرورت وجود خلیفه و امام تردید نکردند و حتی یک نفر هم نگفت: نیازی به خلیفه نیست، و اگر اختلافی بود در شرائط و صفات خلیفه و تعیین مصداقش بود.

صرف وجود قوانین خوب برای سعادت

۱ - سوره نساء ۵۹/۴.

۲ - پیغمبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولتی تر است.

سوره احزاب ۶/۳۳.

۳ - محمد (فقط) فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب (دوران کفر و جاهلیت) برمی‌گردید؟ سوره آل عمران ۱۴۴/۳.

بشر کافی نیست، قانون، قوه مجریه می‌خواهد، قوانین و برنامه‌های اسلامی نظام واحد و مربوطی را تشکیل می‌دهند که ابدی و غیرقابل تفکیک و تغییر می‌باشند و مسلمین موظفند که اسلام را در تمام ابعادش به اجراء درآورند و برای اجرای آن در تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی سعی و تلاش کنند، خطابات قرآن عام است و شامل عموم مسلمین می‌شود، و همه آحاد ملت در این باره مسئولیت دارند.

در دست گرفتند، اسلام و حامیانش را از صحنه سیاسی و اجتماعی خارج و منزوی ساختند، با بلندگوها و عمال خویش تبلیغ کردند که در اسلام حکومت و سیاست نیست و بدین وسیله علماء و فقهاء و حامیان راستین را در مساجد و مدارس دینی منزوی نمودند، احکام و قوانین و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و اداری اسلام تدریجاً بانزوا کشیده و حتی از دستور بحث هم خارج گشت، آنچنان که گویا اصلاً جزء

احکام و قوانین عبادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی اسلام کاملاً بهم آمیخته‌اند.



اسلام دین استقلال، آزادی، مبارزه با ستمگری و استکبار، عدالتخواهی، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، اجرای چنین برنامه‌هایی نیازمند حکومت نیرومند اسلامی است.

بدبختی و عقب‌ماندگی ملل اسلامی از هنجاری شروع شد که مسلمین از دخالت در سیاست و تأسیس حکومت اسلامی کناره گرفتند، و اداره کشورهای اسلامی را به سیاستمداران غیرآشنای به احکام و قوانین دین و غیر مقید و غیر متعهد به اسلام سپردند. دولتهای غاصب هم وقتی زمام امور مسلمین را

اسلام نبوده‌اند و اسلام انقلابی و مبارزو متحرک را به صورت اسلامی ساکت و بی تفاوت و بی مسئولیت جلوه گر ساختند.

علماء و فقهاء و حامیان اسلام آنچنان از سیاست و امور اجتماعی کناره گرفتند که دخالت در امور سیاسی و کشورداری به صورت خروج از محدوده وظیفه و یک امر ناپسند جلوه گر شد.

استعمارگران و ابرجناایتکاران که اسلام راستین را بزرگترین سد راه منافع خویش یافتند، به کمک عمال مزدور خویش سعی کردند اسلام فعال و مبارز را تحریف و از

صحنه خارج سازند و آنرا به صورت یک دین بی حرکت و مخدر و بی مسئولیت معرفی نمایند.

امت واحد اسلام را تجزیه کردند و به صورت کشورهای کوچکی درآوردند و در بین ملل اسلامی تفرقه و دشمنی افکندند و خودشان را به عنوان حامی و بهترین دوست معرفی نمودند و بدین وسیله تمام امور حتی افکار و فرهنگشان را قبضه کردند و به چپاول و غارت کردن منابع طبیعی و حاصل دسترنجشان مسلط شدند و اوضاع اسف بار کشورهای اسلامی این چنین شد که مشاهده می کنید.

دول اسلامی به یکدیگر بدبین و دشمن شده از هم بریده و به استعمارگران شرق و غرب یعنی دشمنان اسلام وابسته شده اند، منابع طبیعی و مواهب الهی و حاصل دسترنج ملت‌های محروم و ستم کشیده خویش را به ثمن بخشی در اختیار مستکبرین و استعمارگران قرار داده و با کمال ذلت دست نیاز به سویشان دراز می کنند، دستورات و برنامه های زندگی ساز و حیاتبخش و توحیدی اسلام را رها کرده و از فرهنگ غلط و آلوده و شرک آمیز استعمارگران شرق یا غرب پیروی می نمایند، عزت و استقلال و آزادی اسلام را رها کرده به بندگی مستکبرین و ابرجنایتکاران شرق و غرب مباحثات می کنند، از ملت‌های خود بریده به بیگانگان پیوسته اند و دهها و صدها از این قبیل اوضاع رقت بار و دردناک.

آیا خداوند بزرگ و پیامبر گرامی اسلام چنین وضع اسفباری را بر ملل اسلامی

می پسندد؟ نه هرگز، پس راه چاره چیست؟ تنها راه چاره، انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی است، باید مسلمین از خواب جهل و استعمارزدگی بیدار شوند و به اسلام انقلابی و حرکت آفرین محمدی باز گردند و عوامل استعمار و کفر را از کشورهای خویش طرد کنند: **فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتھون**^۱، زمام امور خویش را در دست گیرند و همانند زمان پیامبر اسلام نظام اسلام را در تمام ابعادش پیاده کنند و در محدوده قوانین و برنامه های حیاتبخش اسلام، حکومتی صد درصد اسلامی تأسیس نمایند، حکومتی که تداوم حکومت الهی پیامبر اکرم (ص) باشد، نه حکومت بظاهر اسلامی ولی غیر متعهد با اجرای قوانین اسلامی.

برای تأسیس چنین حکومتی تمام اقشار مسلمین مسئولیت دارند و باید به پا خیزند، بالأخص علماء و فقهاء مسئولیت بزرگتری بر دوش دارند، وظیفه دارند که این نهضت و حرکت الهی را رهبری نمایند، **فقهاء، خلفای پیامبر (ص) هستند و مسئولیت دفاع از اسلام را بر عهده دارند**، آنها اسلام شناسند و می توانند احکام و قوانینش را باجرا درآورند، **فقهاء خلفای پیامبر (ص) هستند که مسئولیت های آن حضرت و از جمله مسئولیت رهبری و اجرای قوانین و برنامه های اسلام را بر عهده دارند.**

قال امیر المؤمنین علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: اللهم ارحم خلفائی

۱ - سوره توبه ۱۲/۹.

— ثلاث مرات — فقیل له یا رسول الله ومن خلفاؤك؟ قال الذین یأتون من بعدی ویروون عتی احادیثی وسنتی فیعلمونها الناس من بعدی. علی (ع) از رسول الله (ص) نقل کردند که حضرت فرمودند: خداوند بر خلفای من رحم کن — واین را سه بار تکرار کردند — خدمت حضرت عرض شد، خلفای شما کیانند؟ فرمود: آنانی که بعد از من می آیند و احادیث و سنن مرا نقل و روایت می کنند و مردم را تعلیم می دهند.^۱

فقهاء که اسلام شناسند و احادیث و سنن پیامبر (ص) را به مردم تعلیم می دهند خلیفه پیامبر هستند، یعنی همانند پیامبر (ص) مرجع علمی و دینی می باشند و مقام رهبری و ولایت و اجرای قوانین الهی را نیز برعهده دارند که رسول خدا (ص) نیز چنین بود.

قال رسول الله صلی الله علیه وآله: الفقهاء امناء الرسول ما لم یدخلوا فی الدنیا قیل یا رسول الله وما دخوهم فی الدنیا قال اتباع السلطان، فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم.

رسول خدا (ص) فرمودند: فقهاء امین انبیاء هستند مادامی که گرفتار و وابسته دنیا نشده اند، خدمتشان عرض شد یا رسول الله وابستگی آنان به دنیا چگونه است؟ فرمود: اینکه پیرو حاکم (جور) شوند، و هنگامی که پیرو این چنین حکامی شدند از آنان دوری کنید تا دینتان در امان باشد.^۲

پیامبران دو منصب داشتند، هم قوانین و دستورات و برنامه های الهی را به مردم ابلاغ می کردند، هم حافظ و مجری قوانین سیاسی و اجتماعی بودند، هم مسئولیت تبلیغ معارف و احکام دین را برعهده داشتند، هم مسئولیت

زمامداری و رهبری ملت را.

فقهاء و علمای دین در انجام این هر دو مسئولیت بزرگ امانتدار پیامبرانند، امانتدار مرجعیت علمی و تبلیغ دین و امانتدار مقام رهبری و اجرای احکام.

قال علی علیه السلام: العلماء حکام علی الناس.

علی علیه السلام فرمودند: علماء حکام مردم هستند.^۳

یکی از شرایط رهبری و مجری قوانین، علم به قانون و قدرت بر اجرای آن می باشد:

قال علی علیه السلام: ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه، واعلمهم بامر الله فیه.

علی (ع) فرمودند: سزاوارترین مردم نسبت به امر خلافت، تواناترین آنان بر این کار و داناترین آنان نسبت به احکام الهی در این باره است.^۴

و تردیدی نیست که فقیه اعلم و با تقوا و مدیر، بهتر از دیگران می تواند نهضت و انقلاب اسلامی ملت را رهبری کند و قوانین و دستورات الهی را باجرا در آورد.

قال رسول الله صلی الله علیه وآله: ما ولت امة قط امرها رجلا وفیهم اعلم منه الا لم یزل امرهم ینذهب سفالاً حتی یرجموا الی ماترکوا.

رسول خدا (ص) فرمودند: هرگز گروهی، فردی را امیر خود قرار ندادند، در حالی که داناتر از او در

۱ — وسائل الشیعة ج ۸ ص ۶۴ ح ۵۳.

۲ — کافی ط بیروت ج ۱ کتاب فضل العلم ص ۴۶ ح

۵.

۳ — غرر الحکم.

۴ — نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۷۲ ص ۵۵۸.

بینشان وجود داشت، مگر اینکه همواره امورشان رو به تنزل بوده و به قهقرا رفته اند، تا اینکه از این اقدام خود برگشتند (و کسی را که به حکومت قبول نکرده بودند برگزیدند).^۱

ببرد).^۲

و در این باره حضرت سید الشهداء (ع) از قول پیغمبر (ص) نقل فرموده اند:
من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله،



آیا ضرورت حکومت و رهبری برای نظام اسلامی، منحصر به زمان رسول خدا (ص) بوده و بعد از آن حضرت نیازی به تأسیس حکومت اسلامی نیست؟

ناکثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغيرها عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله.

یعنی: کسی که سلطان ستمگری را ببیند که حلال خدا را حرام نموده و عهد خدا را در هم شکسته و با سنت و قانون پیامبر (ص) مخالفت کرده و در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت پیش می‌گیرد، ولی در مقابل چنین ستم پیشه‌ای با عمل یا با گفتار اظهار مخالفت ننماید، برخداوند است که این فرد (ساکت) را به همان محلی که ستمگر را وارد می‌کند (جهنم)، وارد نماید.^۳

و باز حضرت می‌فرمایند:

ذالك بان مجاری الامور والاحکام علی

مگر فقهاء و علمای اسلام می‌توانند در برابر مستکبرین و ستمکارانی که ملل اسلامی را به این روز سیاه نشانیده‌اند سکوت کنند و مستضعفین و محرومین و ستم کشیده‌ها را در قیام و احقاق حق، رهبری و هدایت نکنند؟

قال علی علیه السلام: اما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر وما أخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم لألقیت جبلها علی غارها.

آگاه باشید سوگند به خدائی که دانه حبه را شکافت و انسان را خلق نمود اگر آن جمعیت انبوه برای بیعت با من حاضر نمی‌شدند و یاری نمی‌دادند که حجت (بر من) تمام شود و اگر نبود عهدی که خدای تعالی از علماء و دانایان گرفته بود تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، بدون تردید ریسمان و مهارشتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم (تا زعمام خلافت به هر جا که خواهد

۱ - کتاب سلیم بن قیس.

۲ - نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲ ص ۵۲.

۳ - الکامل فی التاریخ، ج ۴ ص ۴۸ چاپ بیروت.

ایدی العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه
 فأنتم المسلوبون تلك المنزلة وما سلبتم ذلك الا
 بتفرقكم عن الحق واختلافكم في السنة بعد
 البينة الواضحة ولو صبرتم على الاذى و تحملتم
 المؤونة في ذات الله كانت امور الله عليكم ترد
 و عنكم تصدر و اليكم ترجع و لكنكم مكنتم
 الظلمة من منزلتكم و استسلمتم امور الله في
 ايديهم، يعلمون بالشبهات و يسرون في
 الشهوات، سلطهم على ذلك فراركم من الموت
 و اعجابكم بالحياة التي هي مفارقتكم، فأسلمتم
 الضعفاء في ايديهم فن بين مستعبد مقهور و بين
 مستضعف على معيشتهم مغلوب، يتقلبون في
 الملك بأرائهم و يستشعرون الخزي بأهوائهم،
 اقتداء بالاشرار و جرأة على الجبار.

یعنی: این بدین جهت است که مجاری امور و احکام به دست علماء الهی است که امناء خداوند بر حلال و حرامش می باشند و شما نید که این منزلت از شماها گرفته شده و آن از شماها سلب نشده مگر بواسطه دوری تان از حق و اختلافتان در سنت پیامبر (ص) با وجود دلیل روشن.

و اگر بر آزارها و اذیتها صبر کرده و در راه خدا تحمل به خرج دهید، زمام امور خداوند به شما برمی گردد و از ناحیه شما صادر خواهد گشت و شما مرجع کار و مردم می شوید ولی شما به متمسکین تمکن بخشیدید و امور حکومت خداوند را به آنان تسلیم کردید تا آنان به شبهات کار کنند و دنبال شهوات خود پیش روند.

خداوند آنان را بر شما مسلط کرد چون شما از مرگ گریزان بوده و بر زندگی دنیا خوش بودید - در حالی که زندگی دنیائی از شما مفارقت خواهد کرد -

و شما، ناتوانان را تحویل آنان دادید، برخی را برده و مقهور کردند و برخی را ناتوان و محتاج یک لقمه نان، مملکت را به رأی خود زیر و رو کنند و به پیروی از اشار او به جری بودن در مقابل خداوند متعال رسوائی و هوسرانی را بر خود هموار سازند.^۱

در انقلاب اسلامی و احیای نهضت محمدی (ص) موضوع رهبری از هر چیز دیگری حساستر است.

امت مسلمان و مبارز و شهید پرور ایران، در انقلاب اسلامی و پیروزمند خویش، نقش روحانیت و فقاہت و امر رهبری را بر رأی العین مشاهده کرد، پیروزیهای شگفت آور انقلاب اسلامی ما در اثر رهبریهای آگاهانه و قاطعانه فقیه و مرجع عالیقدر اسلام آیت الله العظمی امام خمینی مد ظله العالی بود، او بود که به مردم آگاهی داد و نیروی ایمان و جهاد را در آنها تقویت نمود تا در برابر مستکبرین و استعمارگران قیام کنند و عوامل استعمار را بیرون برانند و از هیچ نیروئی نهراسند، او بود که در تمام مراحل مبارزه، اسلامی بودن نهضت را حفظ کرد و عوامل انحراف را خنثی ساخت و با قاطعیت تمام فرمود: ما به جمهوری اسلامی رأی می دهیم نه یک کلمه زیادتر و نه کمتر و در تمام مراحل بر پیاده شدن برنامه های نورانی اسلام نظارت دارد و بدین وسیله تا پیاده شدن نظام کامل اسلامی رهبری را بر عهده خواهد داشت.

بقیه در صفحه ۹۱

۱ - تحف العقول، ص ۲۴۲ و این حدیث از حضرت علی (ع) نیز روایت شده است.